



فرمانده نیروی قدس سپاه در اولین سالگرد عروج شهادت گونه سردار سیدمحمد حجازی:

نابودی اسرائیل سرعت می‌گیرد

رژیمی که رؤیای نیل تا فرات داشت، امروز اطراف خود دیوارهای بتنی با ارتفاع بیش از ۶ متر می‌سازد تا کسی به داخل آن نفوذ نکند



بورش صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی

بیش از ۱۵۰ فلسطینی زخمی شدند

قدس است و آتش و خون

تیتراهای امروز

ادعای روبرتس درباره محتوای گزارش جدید آژانس راه‌اندازی کارگاه جدید تولید قطعات سانتریفیوژ در نطنز

نطنز بی‌معطلی



تاکید کارشناسان بر مراقبت از کودکان و نوجوانانی که به مدرسه می‌روند

پرسه کرونا در مدارس

پیروزی ارزشمند شاگردان نکونام در لیگ قهرمانان آسیا در شب شکست سنگین سپاهان

ایران فولادین

افزایش قیمت پلیت و آینده مبهم سینما

سینمای بازنده

قاچاق گندم و صادرات محصول یارانه‌دار ۲ تهدید برای امنیت غذایی کشور

یارانه‌پنهان گندم وزنگ خطر قاچاق

نگاه

چرا آمار نرخ بیکاری قابل پذیرش جامعه نیست؟

دکتر میثم مهرپور: طی سال‌های اخیر آمارهایی که از سوی دولت‌ها در اعلام نرخ بیکاری و میزان ایجاد فرصت‌های شغلی به جامعه ارائه شده عمدتاً با عدم پذیرش عموم مردم مواجه بوده است. در واقع باور عموم جامعه بعد از شنیدن این آمارها عدم پذیرش آن بوده و احساس می‌کنند آمارهایی که در حوزه اشتغال و مسائل مربوط به آن اعلام می‌شود، با آنچه واقعیت‌های جامعه است تفاوت فاحشی دارد. دلایل اصلی این مساله را می‌توان در ۲ دسته کلی تقسیم‌بندی کرد.

۱- مساله‌ای که تقریباً از ۲ دهه گذشته وارد مفاهیم آماري ما شده و منجر به نوعی خلط مبحث در موضوع اشتغال شد. همان‌طور که می‌دانیم از اوایل دهه ۸۰ بر اساس تعاریف سازمان بین‌المللی کار (ILO) افرادی که در هفته حتی یک ساعت کار کنند شافل محسوب می‌شوند. علاوه بر این موضوع، گروه‌هایی مانند دانشجویان یا سربازها بر اساس تعاریف آماری شافل به شمار می‌روند و طبیعتاً آمارهای اعلامی که در حوزه اشتغال و بیکاری نیز بر این مبنا اعلام می‌شود، در حالی که برداشت جامعه از این تعاریف با مغالوت بوده یا اصولاً اطلاعی از آن ندارند؛ به نحوی که هیچ خانواده‌ای فرزند سرراز یا دانشجوی خود را شافل نمی‌داند، بلکه از آن به عنوان دانشجو و سرباز یا حتی بیکار نام می‌برد، در حالی که آمارهای اعلام شده چنین افرادی را شافل می‌داند.

۲- مساله بعد، تعریف و مفهوم عبارت «فرصت‌های شغلی» است. گاه در اخبار و رسانه‌ها می‌شنویم دولت با اجرای طرح مشخصی، π مقدار فرصت شغلی جدید ایجاد کرده است. در اینجا باید توجه داشت ایجاد فرصت شغلی الزاماً به این معنا نیست که شخص بیکار (بیکار مطلق) با یک سرمایه‌گذاری مشخص وارد فضای کسب‌وکار شده و شافل شود. برای مثال ممکن است کسی دارای شغل ثابت باشد اما یکی از فرصت‌های شغلی (جدید) ایجاد شده را نیز تصاحب کند. مثلاً طی طرحی تمام کتابخانه‌های کشور شبانه‌روزی شده و هر کدام به یک متصدی و کتابدار در نوبت شب نیاز داشته باشند. در اینجا اعلام می‌شود با اجرای این طرح π فرصت شغلی جدید (به تعداد کتابخانه‌های فعال کشور) در کشور ایجاد شده است. یا با گسترش تاکسی‌های اینترنتی و حضور برخی افراد برای فعالیت در این حوزه π تعداد فرصت شغلی جدید ایجاد خواهد شد اما آیا کسانی که متصدی نوبت شبانه کتابخانه‌ها یا مشغول به کار در تاکسی‌های اینترنتی خواهند شد، لزوماً بیکار هستند؟

یادداشت
مصطفی نیک‌اقبال: «وَأْتِذَا السَّبِيلِ...» (۲۶)، حق قوم و خویش و فقیر و در راه مانده را ادا کن.

دستور دوم خدا در این سلسله دستورات سوره اسرا، توجه به نزدیکان و مساکین و ایجاب سیبل است. و این توجه، مستحب نیست، بلکه واجب است، چون از آن تعبیر به حق کرده و فرموده حق نزدیکان و فقیران را بدها یعنی آنها حقی پیش تو دارند. این حق فقط مالی نیست، بلکه عنایت و توجه و صلّه را هم شامل می‌شود. یعنی رفتگر محترمی که سال‌هاست شبها کوجه ما می‌آید را تمیز می‌کنی، از ذوی‌الحقوق ما است و باید حالش را بپرسیم و او را از قلم نیندازیم و ملتفتش باشیم. ذوی‌القربا هر کسی است که به انسان نزدیک و پیش چشم انسان است و به انسان فکر می‌کند. برخی این کلمه را به فامیل ترجمه کرده‌اند که ترجمه درستی نیست. ذوی‌القربا یعنی نزدیکان، گاهی فامیل، دور و غریبه، نزدیک است. این آیه می‌گوید هر کس به تو نزدیک است، حقی دارد و باید مورد توجه تو قرار بگیرد و با او مهربانی کنی. مهربانی مهم‌تر از بخشش مالی است، چند آیه جلوتر خدا می‌فرماید قول میسر مهم است نه پول دادن، یعنی با هر کس که سر راحت سبز می‌شود، نیکو رفتار باش.

وقتی میزان در سازه ملاحظت و عنایت، نزدیکی و انتظار بود، راجع به از احام هم همین ملاک برقرار است. یعنی یک فامیل دور چون به ما نزدیک‌تر است و بیشتر انتظار دارد، حق بیشتری برای برخورداری از رحمت دارد تا فامیلی که از لحاظ خونی نزدیک‌تر است اما عملاً کاری به کار آدم ندارد. خلاصهً ملاک قرآن این است که به کسانی که به شما نزدیک می‌شوند، نیکی و مهربانی کنید.

پس از ذوی‌القربا، حق مسکین و ابن‌سبیل را متذکر می‌شود. ابن‌سبیل کسی است که در سفر مانده و بی‌پول و زاد، گیر افتاده، اگرچه در سرزمین خودش داراست. یعنی ابن‌سبیل، مسکین غریب است. طبق این عبارت، مساکین هم وقتی سر راه آدم قرار می‌گیرند، ذی‌حق‌اند و باید با آنها مهربان بود و ملاحظت کرد. البته نیاز مسکین، برخلاف ذوی‌القربا، پیش از توجه، صدقه است، لذا حق آنها بیش از آنکه وقت گذاشتن و طلاق وجه باشد، پرداخت مبلغی برای رفع نیاز حال‌شان است.

اگر فقط این آیه را مدنظر قرار دهیم باید به هر مسکینی که سر راه ما قرار می‌گیرد، کمی کمک کنیم. البته ملاک کمک کردن، مسکین بودن طرف است، نه ادعای مسکنت. یعنی از این آیه لزوم پرداخت پول به متکدی و مطلق سائل در نمی‌آید. البته بقیه آیه که از ریخت‌وپاش بر حذر می‌دارد، نشان می‌دهد کمک به

تفسیری بر نظام‌نامه اخلاقی سوره اسرا/۲۱
انفاق حکیمانه

ذوی‌القربا و مساکین آمده، تحدید و تعدیل در آن راه می‌رساند. یعنی پرداختن به حاجات نزدیکان و مسکینان، لازم نیست به ریخت‌وپاش در وقت و مال بینجهد. نکته مهم اینک «تبذیر» در این آیه، اعم از ریخت‌وپاش و ولخرجی مالی است و پخش‌وپاشی در روابط و وقت را هم نشان می‌دهد. چون خیلی از اقربا جنگ خبیر به دست رسول خدا(ص) افتاد. ماجرا از این قرار بود که با فتح دژه‌های خبیر، یهودیان فدک حاضر به صلح شدند و نیمی از فدک را به رسول خدا(ص) تملیک کردند. مشروط بر آنکه در همانجا ساکن باشند. فدک درآمد خرمای هنگفتی داشت و از غنی‌ترین مناطق شبه‌جزیره عربستان بود.

ابوبکر وقتی به خلافت رسید، فدک را که پیامبر پیش از وفات به فاطمه(س) بخشیده بود، مصادره کرد. امیرمؤمنان(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: از آنچه خورشید خدا بر آن می‌تابید، تنها فدک دست ما بود، عده‌ای بر آن بخل ورزیدند و عده‌ای نیز سخاوت به خرج دادند.

در زمان عمر، چون بنا شد تمام یهودیان را از عربستان اخراج کنند، خلیفه مبلغ گزافی بابت نصف دیگر فدک که همچنان در دست آنها بود پرداخت و فدک به طور کامل در تصرف خلافت قرار گرفت.

پس از خلفای نخستین، در دوران امویان و عباسیان نیز در دست خلفا بود و فقط در برخی دوران‌ها به فرزندان فاطمه(س) رسید، از جمله در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز، ابوالعباس سفاح، مهدی عباسی و دوران خلافت مأمون. پس از مأمون، متوکل عباسی دستور بازگرداندن فدک را به وضعیت قبل از دستور مأمون صادر کرد. بیشتر کتاب‌های تاریخی ماجرای فدک را بعد از متوکل ذکر نکرده‌اند، گویا ارزش اقتصادی فدک خود را از دست داده است.

فدک امروز شهرستانی آباد به نام الحائط و مملو از نخلسنان است. بحث‌های تاریخی و روایی و حقوقی بسیاری حول ماجرای فدک شکل گرفته که در تفاسیر مطول ذیل این آیه آمده است. «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» (۲۶) إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (۲۷) «اما در زندگی ابتدا ریخت‌وپاش نکن که اهل ریخت‌وپاش شبیه شیاطینند، شیطان هم از نعمت‌های خدا به استفاده می‌کند. چون این عبارت بلافاصله پس از رعایت حقوق

از رزق محروم می‌کند. پس همواره باید با کسانی که سر راه ما قرار می‌گیرند، با قول میسر یعنی نرمی و مهربانی سخن بگویم، طوری که از سخن ما رنجیده نشوند و بوی بی‌اعتنایی از رفتار ما نشنوند. یعنی اگر نیاز کسی را نمی‌توانیم برآورده کنیم، لاقول دلش را به دست آوریم. سخن آدمی علاوه بر نرمی و ملایمت، طبق آیات دیگر باید بلیغ (روشن)، معروف (مقبول)، کریم (محرمانه) و سدید (محکم و منطقی) باشد.

باید در حالت امید به رحمت خدا و گشایش روزی مستقر باشد (ترجوها) و نیز عملاً بی این رحمت باشد و خود را در معرض آن قرار دهد (ابتغاء).

تفسیر قمی این آیه را مربوط به آیه احسان به والدین دانسته و می‌گوید یعنی اگر خودت اهل و عیال داری و تنگدست بودی و نمی‌توانستی کمک زیادی به والدینت و لخرج و ولنگار، به جای آنکه تمجید شود، باید تقبیح شود. تبذیر نشانه کفران و ناسپاسی است نه کرم و بخشندگی.

صافی روایت می‌کند رسول خدا(ص) دید سعیدابن‌وقاص مشغول وضو است و آب زیادی به این‌طرف و آن طرف می‌پاشد، فرمود: چرا اسراف می‌کنی؟ سعد عرض کرد: مگر در آب وضو هم اسراف هست؟! رسول خدا(ص) فرمود: بله! ولو در کنار نهر آب باشی.

کافی از امام صادق(ع) روایت می‌کند ریخت‌وپاش نوعی اسراف است. عیاشی از امام صادق(ع) روایت می‌کند هر کس چیزی را در غیر طاعت خدا ببخشد، ریخت‌وپاش کرده است.

عیاشی روایت می‌کند از امام صادق(ع) پرسیدیم آیا در حلال هم اسراف است؟ فرمود: بله! اینکه انسان هر چه دارد ببخشد و بی‌چیز و فقیر در خانه بنشیند. برهان روایت می‌کند کسی خرما را می‌خورد و هسته را دور می‌انداخت. امام صادق(ع) دستش را گرفت و فرمود: این کار تبذیر است. «وَأَمَّا تَعْرِضُ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ لِبَيْعَاتِهِمْ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهُمْ فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» (۲۸) اگر می‌خواهی به نیازمندان جواب رد بدهی و در عین حال چشم به راه رحمت پروردگاری، پس با آنها به نرمی سخن بگو.

یعنی جواب رد دادن نباید با بی‌محرلی یا تشرویی توأم باشد. و به کنایه می‌گوید چنین رفتاری، انسان را

اول بی‌جا بوده و زیادی!

طبرسی روایت می‌کند شأن نزول این آیه چنان بود که سالی از پیامبر(ص) چیزی خواست و ایشان چیزی نداشت. تنها لباسی را که بر تن داشت در آورد و به او بخشید، پس برای نماز نتوانست از منزل خارج شود، چون لباس نداشت.

نورالتقلین روایت می‌کند مقداری پول برای پیامبر(ص) آوردند، روز اول همه را بخشید و برای سائلین فردا چیزی نداشت، پس سائلان ملامتش کردند و این آیه نازل شد. ممکن است در آیه بازگشت «ملوما» به بخل باشد و تنها «محسورا» به بذل و بخشش بازگشت کند. یعنی عاقبت بخل ملامت مردم است و عاقبت اسراف، حسرت نداری. اصولاً اسلام به ذلت مؤمن راضی نیست و هر کاری که در نهایت ذلت برای مؤمن بیلورد، مذموم است. کافی روایت می‌کند امام باقر(ع) مشتش را کمی باز کرد که دانه‌های شان به آرامی از آن بیرون می‌ریخت، سپس فرمود در بخشش، نه مشت خود را کاملاً باز کنی، نه آن را کاملاً بندیدی. قوام زندگی به این است که هم بخششی و هم چیزی بماند. سپس این آیه را تلاوت فرمود.

کافی روایت می‌کند عده‌ای از صوفیه نزد امام صادق(ع) آمدند و ایشان را به خاطر زندگی طبیعی که داشتند ملامت کرده و گفتند: چرا هر چه را که داری در راه خاندانی‌بخشی و زندگی زاهدانه در پیش نمی‌گیری؟ امام(ع) فرمودند: در بخشش، خودانسان مقدم است. مگر قرآن را نخوانداید که می‌گوید: نه بخشش بی‌حساب کن و نه بخل بوزر، بلکه میانه‌رو باش. قرآن حد وسط را دستور داده اما شما به تفریط لغزیده‌اید.

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (۳۰)

خدا روزی هر که را صلاح بداند، زیاد و کم می‌کند؛ چون او حال بندگانش را می‌داند و می‌بیند.

آمدن این عبارت در اینجا شاید برای این بوده که در برخورد با فقرا و مستمندان، گاهی انسان از خود می‌پرسد چرا آنها فقیرند و با خود می‌اندیشد پس عدل خدا کجاست؟! خداوند جواب می‌دهد قبض و بسط روزی مستقیمی به دست خداست و امتحانی است برای امروز فرد و مصلحت او در آن کاملاً لحاظ شده. فردا که بیاید، روزی دیگر است و خدا را در آن تقدیری دیگر که همواره باید به خدا اعتماد کرد و خود را به او سپرد. کافی از رسول خدا(ص) روایت می‌کند خدا فرموده: برخی بندگان مؤمن، صلاح دین‌شان در فقر و بیماری و پریشانی است. پس آنان را مبتلا می‌کنم تا دین‌شان به کمال برسد. من بهتر می‌دانم صلاح بندگان مؤمن را. * مفسر قرآن